

تحولات تازه در روند مذاکرات صلح ایران و عراق

طارق مزین وقت زیادی به حل و فصل اختلافات طرفین و یافتن راه برون رفت از بن بست مذاکرات، اختصاص دهد.

در دیدار یان الیاسون با نمایندگان ایران و عراق همچنین ملل تعویق تشکیل کمیسیون مشترک نظامی بررسی شد. سخنگوی نیروهای سازمان ملل ناظر بر آتش بس در منطقه مرزی اظهار داشت مشکلات فنی تشکیل کمیسیون نظامی قابل رفع است و کمیسیون در هر نقطه‌ای از جبهه مرزی که بقیه در صحنه ۵

وی که از سوی وزارت امور خارجه به نیویورک اعزام شده بودند، دیدار و گفتگو کرده بود. جزئیات این گفتگوها هنوز انتشار نیافته اما تاریخ و محل دیدار آتی وزرای خارجه ایران و عراق در اختیار خبرگزاریها قرار گرفته است. قرار است ولایتی و طارق مزین مذاکرات آینده خود را در فروردین ماه با حضور پرزاد کوئینار دبیرکل سازمان ملل در "اورل هاریمین" که فاصله چندانی از نیویورک ندارد، انجام دهند. پرزاد کوئینار تصمیم گرفته است که در دیدار ولایتی و

در راه از سرگیری مذاکرات صلح ایران و عراق، هفته گذشته تحول تازه‌ای صورت گرفت. یان الیاسون نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل روز پنجشنبه در پایان دیدار با نمایندگان عراق، نتایج گفتگوهای دو هفته‌ای خود را با فرستادگان تهران و بغداد به نیویورک، امیدوار کننده ارزیابی کرد و اظهار داشت که طرفین با از سرگیری مذاکرات در سطح وزرای خارجه در آینده نزدیک موافق هستند. یان الیاسون پیش از ملاقات با نمایندگان عراق، با محمد لواسانی و هیات همراه



دوشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۷ برابر ۱۳ مارس ۱۹۸۹
بها ۵۰۰ ریال - سال پنجم - شماره ۲۴۹

اعدامهای تازه در ایران

بنا به خبرهای تازه‌ای که به دست ما رسیده است، در هفته‌های اخیر نیز در برخی از زندانهای کشور عده‌ای دیگر از زندانیان اعدام شده‌اند. تیمکاران جمهوری اسلامی در همان حالی که پیرامون آزادی دسته‌ای از زندانیان سیاسی به جوار جنجال مشغولند، بی سروصدا به تیرباران عده‌ای دیگر از زندانیان سیاسی ادامه می‌دهند. موارد مشخص شده اعدامهای تازه در زندان‌های تهران و اهواز صورت گرفته است. یکی از این موارد در روز ۲۴ بهمن ماه در زندان اهواز اتفاق افتاد. اعدامهای تازه آشکار می‌کند که چه خطری جان باقیمانده زندانیان سیاسی را تهدید می‌کند.

رژیم خمینی در کنار توطئه برای به فراموشی سپردن کشتار همگانی زندانیان سیاسی همچنان به ادامه کشتار زندانیان مشغول است. با افشا هر چه بیشتر جنایت هولناک قتل عام زندانیان سیاسی، بر دست‌های فقه‌ای تبهکار زنجیر رژیم.

در پی انزجار عظیم جهانیان از صدور حکم اعدام رشدی

رژیم خمینی در تلاش برای کسب حمایت دولت‌های اسلامی

جمهوری اسلامی در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی که در ریاض برگزار خواهد شد، شرکت کند. قبلاً از بایکوت این کنفرانس توسط رژیم ایران صحبت می‌شد. ایادی رژیم پس از صدور حکم اعدام رشدی کوشیدند با سوار شدن بر موج احساسات تحریک شده افراطیون مذهبی در برخی کشورهای دست به تظاهرات و تبلیغات بزنند. در فرانسه، آمریکا، پاکستان، هندوستان و... تظاهرات چندی علیه سلمان رشدی صورت گرفت. روند این اقدامات رو به کاهش است بقیه در صفحه ۶

بخاطر ابراز نفرت عظیم جهانیان از فرمان خمینی، مسئولین رژیم اقدامات دیپلماتیک وسیعی را برای کسب نوعی حمایت "جهان اسلام" از فرمان خمینی تدارک دیده‌اند. آیت الله جنتی بعنوان فرستاده ویژه جمهوری اسلامی، در ابوظبی عنوان کرد به همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج، همان، کویت، قطر و بحرین و همچنین یمن شمالی برای تامین نظرگاه‌های واحد در این زمینه سفر خواهد کرد. با وجود قطع روابط دیپلماتیک ایران و عربستان سعودی قرار است نماینده ویژه‌ای از

"شرب باید دستور قاطع بدهد که کتاب آیات شیطانی جمع آوری و سوزانده شود". این سخنان را هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خمینی در نماز جمعه روز ۱۹ اسفند بر زبان آورد. او که گرما و شعف این کتاب سوزان خیالی به وجدش آورده بود، در توجیه و تفسیر فرمان رهبر خود در ۲۵ بهمن ماه که حکم "مهدورالدم" بودن سلمان رشدی نویسنده هندی الاصل را صادر کرده و فرمان به قتل وی داده بود سخنان مبسوطی بیان داشت. جدا از سخن پراکنی‌های متعدد برای امت حزب الله،

در این شماره

فرزند مردم

فدائی خلق محمد دریا باری

در صفحه ۵

فئوج، چهره‌ای از بلوچستان

در صفحه آخر

چگونه

می‌توان بر انشعابات فائق آمد؟

در صفحه ۷

سپیدی‌ها گستر

شعری از رضا برهنی

در صفحه ۱۰

زنان باید خودبپاخیزند

مسئله زن تحقیقی به محل آوریم. از خبرنگاران می‌پرسیم چه کتابی باید خواند؟ فوراً پاسخ می‌شویم: "منشا خانواده آموزشی باشد".

از خیر آموزش تئوریک می‌گذریم. در مورد وضعیت زنان ایرانی خواندنی چه داریم؟ آیا در این زمینه تحقیقاتی به عمل آمده است؟ خبرنگاران چند مقاله را معرفی می‌کنند. خواندنی‌ها روی هم رفته، با حذف تکرارها، ۲۰۰ صفحه هم نمی‌شوند. تازه خود این ۲۰۰ صفحه تا چه حد ارزشمند است؟ تا چه حد مقالات پربارند و می‌توانند مایه تحقیقات بیشتر قرار بقیه در صفحه ۲

مسئله زن تحقیقی به محل آوریم. از خبرنگاران می‌پرسیم چه کتابی باید خواند؟ فوراً پاسخ می‌شویم: "منشا خانواده اثر انگلس". بسیار خوب، "منشا خانواده" کتابی است اساسی و بسیار ارزشمند. اما هلی رشم ترجمه نپخته و حتی بدی که دارد، ما آن را تاکنون بارها خوانده‌ایم. اکنون بیش از یک قرن از انتشار این کتاب می‌گذرد. در این فاصله آیا آثار تئوریک دیگری در زمینه مسئله زن انتشار نیافته است؟ پاسخ روشن است: کتابهای ارزشمند در این زمینه فراوانند، اما متأسفانه به فارسی چیز بدر بخوری جز

در شماره پیشین نشریه "کثریت" مقاله‌ای در رابطه با وظایف زنان ایرانی در خارج از کشور درج شد. در آن مقاله از افشاگری در رابطه با وضعیت زن ایرانی در رژیم آخوندی، سازمانیابی و خودسازی به عنوان سه محور اصلی فعالیتهای زنان پیشرو در خارج از کشور نام برده شد. در این مقاله ما بطور ویژه موضوع "خودسازی" را که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی می‌کنیم. نخست بگویم که خودسازی چرا و در چه جهتی؟ بنابراین ابتدا بر روی کمبودها دست می‌گذاریم: می‌خواهیم در مورد

زنان باید خودبپاخیزند

بقیه از صفحه اول

گیرند؟ آیا می‌توانند حتی فقط وجوه اندکی از زندگی زن ایرانی، ابعاد ستم بر آنان، تاریخچه جنبش زنان و مشکلات و مسائل این جنبش را باز نمایند؟ می‌دانید در این زمینه چه هرصه گسترده‌ای برای کار تحقیقی وجود دارد؟ زن در خانواده، در مدرسه، در دانشگاه، در جامعه زن در کارخانه و در مزرعه، زن در طبقات مختلف، زن در نزده‌خلفهای مختلف ایران زن در نظام حقوقی ستم‌شاهی و ستم شیخی، زن و سیاست، زن و انقلاب، زن در تاریخ، زن در مذهب، زن در فرهنگ ایرانی، زن و ادبیات، زن و هنر، زن در هنر و ادبیات، زن به عنوان مادر، زن به عنوان همسر، زن به عنوان خواهر...

تحقیق یعنی شناخت، یعنی شناخت دقیق و قابل اتکا، یعنی مبنای حرکت آگاهانه و هدفمند، از قرار معلوم ما فاقد چنین مبنایی هستیم. آیا از برنامه‌های سیاسی می‌توان بلاواسطه چنین مبنایی را استخراج کرد؟ ظاهراً چنین گمان می‌شود گمانی که لازم است در جای خود مورد نقادی قرار گیرد.

از خیر آموزش و تحقیق می‌گذریم و به سراغ هرصه تبلیغ می‌رویم در این زمینه چه داریم؟

افشاگری و تبلیغ؟

چگونه؟

با کدام امکانات؟

به ناگزیر فقط توجه خود را متوجه خارج از کشور می‌کنیم، اگر بخواهیم در زمینه کار تبلیغی در داخل حرفی بزنیم، باید در نامه هفتادمن جانگدازی بنویسیم.

در خارج از کشور چه داریم؟ می‌خواهیم برای خارجیان گوشه‌ای از مسائل زن ایرانی را بازگو کنیم. هر سازمان سیاسی‌ای یکی دو جزوه لاشرنگ و رورفته دارد، که در آنها ستم‌های عظیم (!) وارده بر زن ایرانی بیان شده است. بسیار هالی است! در مورد ستم بر زن ایرانی سند می‌خواهید: به همین جزوات

بگیرید. نه به درون آنها، بلکه فقط به حجم آنها، به تعداد عنوانهای آنها، بیاید از همینجا یک قاعده استخراج کنیم:

در هر کشوری، از روی حجم ادبیاتی که به زنان اختصاص داده می‌شود، می‌توان به میزان ستم بر زنان در آن کشوری برد. هر چه این ادبیات حجیم‌تر باشد، ستم کمتر است. و هر چه حقیرتر، ستم بیشتر.

ظاهراً زن در ادبیات سیاسی تبلیغی و افشاگر جای بیشتری دارد. بهر حال در نشریات سیاسی هرازگاهی از جمله به بهانه ۸ مارس، مقالاتی در زمینه مساله زن در ایران به چاپ می‌رسند. در این مقالات زن موضوع افشاگری کارکردهای رژیم است همچنان که در مورد مساله امتیاد، قطع مکرر برق، کمبود گوشت و نظایر اینها مقاله نوشته می‌شود، از زنان هم یادی می‌شود. البته این هم بستگی به اوضاع و احوال دارد. شاید "بخت" یاری کند و مثلاً حجت‌الاسلام رفسنجانی در نماز جمعه تهران علیه زنان مزخرفاتی بگوید، آنگاه تمی پیدا می‌شود تا در مورد "زنان" مقاله‌ای فراهم آید. حال اگر اتفاقی نیفتد، در آن صورت ممکن است مساله زنان به دست فراموشی سپرده شود.

از سازمانهای سیاسی چپ

چقدر می‌توان توقع داشت؟

خوب، این مشکلات باید حل بشود. باید سازمانهای سیاسی رابه وظایفشان در این زمینه آشنا کرد. اما سازمانهای سیاسی اپوزیسیون چنددسته‌اند. دسته جات طرفدار شاه و فرح که مساله زن ایرانی برایشان مطرح نیست پیش می‌آید که یادی از زن ایرانی می‌کنند و الطاف شاهانه نسبت به زنان را به یاد می‌آورند. الطافشان خیر سرشان باد! لیبرالهای مذهبی دیدشان نسبت به زن چندان متفاوت با دید فقهای حاکم نیست. کشف "اشعه معروف" نمونه‌ای از نبوغ آنان در این زمینه است. لیبرالهای فیرمذهبی هم به مساله زنان چندان کاری ندارند و اگر هم داشته باشند، ایدالشان همان چارچوبه حقوقی قبل از انقلاب

است. برای مجاهدین هم که با "انقلاب ایدئولوژیک" مساله زنان حل شده است و اگر کسی راه حل آنان را "نهمیده" باشد، مساله خودش است. ما می‌مانیم و سازمانهای چپ که دست کم در کلیت اهمیت موضوع را می‌دانند، چارچوبه درستی برای طرح مساله زنان در اختیار دارند، اما در این زمینه بسیار کم کار کرده‌اند. باید آنها هر چه بیشتر و بیشتر به مسئولیت خود واقف شوند و برای دادن جایگاهی شایسته به زنان و مساله زنان، طرحی نو در افکنند. اکنون همه سازمانهای چپ در حال تحولند. هم در بعد فکری و سیاسی و هم به لحاظ موازین تشکیلاتی. همه جابحث در گرفته و بینش انتقادی در حال گسترش است. در مورد همه چیز بحث می‌شود و در مورد همه چیز سؤال طرح می‌گردد، الا در مورد مساله زنان!

تاکنون در کدام یک از سازمانهای سیاسی چپ، مرکزیت در برابر پرسشهایی از این قبیل قرار گرفته است که جرارد ادبیات سازمانی ما اینقدر کم به زنان توجه شده و می‌شود؟ چرا در ارگانهای تصمیم‌گیرنده درصد زنان اینقدر نازل است؟ چرا زنان در سازمان ما رشدی ندارند؟ چرا برای رشد کادرهای زن هیچگونه برنامه‌ریزی‌ای نمی‌شود؟

بگذارید به مثالهایی ملموس برای اکثر فعالین تشکیلاتی توسل جوییم. قرار است مسئولیت به یک رفیق زن سپرده شود. به این قبیل دلایل از این کار صرف نظر می‌شود: مثلاً دو بچه دارد و گرفتاریش زیاد است، و یا شوهرش از مسئولین فعال است و نمی‌تواند به او کمک کند. البته برای زنان کارهای زیادی در تشکیلات وجود دارد، مثلاً تایپ کردن، (در خارج از کشور) تدارک پخت و پز برای فلان جشن یا مراسم، و انواع و اقسام کارهای تبلیغاتی!

اگر از خبرگان تشکیلاتی هلت این وضعیت سؤال شود و خواسته شود بدون کلی‌گویی، صریح و روشن پاسخ دهند، خواهند گفت: بیش از این نمی‌توان توقع داشت. مسئولیتها بر اساس تواناییها تقسیم می‌شود. رفقای زن بیش از این توان ندارند!

آیا توانایی شما همیقتدر است؟

مشکل در کجاست؟ در سازمانهای سیاسی است و یا این که مساله، توان هملا موجود زنان مبارز است؟

مشکل در هر دو وجه است و زمینه‌ساز آن ستم دیرینه بر زن ایرانی است. سازمانهای چپ می‌خواهند علیه این ستم مبارزه کنند، اما اولاماده حرکت خود را نه از میان نسلهای آینده بلکه از میان نسل کنونی برمی‌گزینند و ثانیاً خود هر چه قدر هم که نیک اندیش باشند، بری از تاثیرات فرهنگی اجتماعی محیط نیستند. در برابر این جنبه دوم، نباید اضمحاض کرد. باید اثرگذاری‌های آن را باز شناخت و پدرشاهی در میان صفوف خود را موردیک نقد جدی قرار داد.

اما قضیه ریشه‌های ایدئولوژیک نیز دارد. به درستی گفته می‌شود که مساله زن در ایران، مساله یک انقلاب اجتماعی است. از این حکم صحیح عملاین نتیجه خطا حاصل می‌شود که مساله زن همتر از مجموعه دیگر مسائلی است که حل نهایی آن‌ها برهمه انقلاب اجتماعی است. ما با تلاش برای برپا کردن انقلاب اجتماعی، مساله زنان را از بیخ و بن حل خواهیم کرد. چون که صدآمد، نودهم پیش ماست! از همینجا فرمولهای حاضر و آماده‌ای استخراج می‌شود و ظاهراً همه چیز منظم و مرتب است، در حالی که می‌بینیم چنین نیست. تجربیات کشورهایی که انقلاب اجتماعی را از سرگذرانده‌اند نیز نشان می‌دهد، که موضوع به این سادگی هم حل نمی‌شود. در این زمینه باید یک سلسله بحث‌های اساسی صورت گیرد.

متأسفانه زنان پیشرو به چنین چارچوبی گردن نهاده‌اند. بسیاری از آنها خود به مساله زنان بعایی نمی‌دهند و از کار در این زمینه گریزانند. آیا در ته ذهن آنها این باور عمل نمی‌کند که مساله زنان امری حقیر است و ارزش ندارد که انرژی ویژه‌ای صرف آن شود؟ آیا آنها خود به مساله زنان به عنوان امری صرفاً تبعی نمی‌نگرند؟

اما بپردازیم به مساله اصلی این مقاله، نخست از زاویه سؤالی که مطرح شد: زنان پیشرو! آیا توانایی شما همیقتدر است؟ آیا جز این از شما حرکتی بر نمی‌آید و بر نمی‌خیزد؟ چگونه باید بطور

دختران

دختر پنج ساله ایران،
زیر چادر نهفته گیسو را،
چادر دیگری نهان کرده ست،
گیسوان هر و سک اورا.

دخترک، ورد ز هر ناکی را،
که فرو خوانده اند در گوشش،
می کند باهر و سکش تکرار
که مباداشو دفراموشش؛

'وا ای اگر چشم مرد نامحرم،
به یکی تار موی ما افتد،
در جبین ز سوزش آن موی،
تن مان توی شعله ما افتد'.

دخترک، باهر و سک کوکی،
در قفس های تیره،
در شب تار،
هر دو چادر به سر، روند به خواب،
تا از این خواب،
خواب خانه خراب،
دختری خشمگین شود بیدار.

بید همچون نشسته بر لب رود،
گیسوی سبز خویش می شوید.
باد، با تارهای آن گیسو،
قصه های نگفته می گوید.

دختران شکفته شاداب،
تن رها کرده در تلاطم رود،
چو گل هریم سحرگامی،
می در خشنود در بلور کبود.

دختران دیارهای شگفت،
رهِسیاران قله های بلند،
باشانان گلشن هستی
نقشبندان طالع خویشند.

دختران، در مدار سیارات،
در پی کشف کهکشان هاینده،
کو 'نکیسا' که زخمه خوان گوید؛
دختران،
اختران،
چه زیبا بیند!

که از خود باید چه تلاشهای تازه ای
بروز دهند، تا نقایص فعلی بر طرف
شود.

فعالیت های آکادمیک، هنری،
ادبی و ورزشی را باید تشویق کرد.
باید جامعه مردسالار ما از طریق
هزار نمونه درخشانده، دریابد که
زن به چه مدارج والایی از آگاهی و
هنروری می تواند دست یابد. از
این طریق به زنان ایرانی نیز
سرمشق ارائه شده و اعتماد به نفس
داده می شود.

از امکانات خارج از کشور
باید برای آشنایی با جنبش زنان در
کشورهای مختلف، بهره جست.
باید نظامهای حقوقی مختلف،
تجربه های مختلف و امکانات
مختلف برای تبادل تجربه را
مورد مطالعه و بررسی قرار داد.
باید با بحث های تازه آشنا شد و
همواره در نظر داشت که مساله
اصلی ما مساله زن ایرانی با همه
مختصات بارز آن است.

* * *

این مقاله حکم طرح بحث را
داشت. از خوانندگان، بویژه
خوانندگان زن، می خواهیم که در
این زمینه نظرات خود را برای ما
بنویسند. بی گمان گسترش بحث در
این زمینه، در این نشریه و یاد دیگر
نشریات، شناخت از مساله زن را
تعمیق خواهد برد و به گسترش
آگاهی و جهت یابی مبارزاتی در
این هر صه یاری خواهد رساند.

بستن با مرد، مساله ای حل
نمی شود. تو اگر همان بهانی که
هستی و صرفاً مقداری شهوات آتشین
تکوار کنی، به جایی نخواهی
رسید. معلق می مانی در میان
سنتها و ارزش های نوین. دچار
بحران هویت می شوی و ای بسا که
تسلیم شوی و اعتماد به نفس کنونی
را هم از دست بدی. باید چاره
دیگری اندیشید.

چاره در تهییق خودآگاهی
است و نه دل خوش کردن به یک
آگاهی سطحی. کسب ارزش در
خانه، مستلزم کسب ارزش در
جامعه است. زن هم باید جامعه را
تغییر دهد و هم خود را.

خودسازی می تواند در جهات
مختلفی صورت گیرد که تکمیل
کننده همدیگرند: فعالیت سیاسی،
فعالیت آکادمیک، هنری و
ورزشی، مطالعه و کسب تجربه در
زمینه اخص مساله زن در ایران و
دیگر کشورهای جهان. فعالیت در
همه این زمینه ها را باید ارج نهاد و
یکی را در برابر دیگری قرار نداد.

در زمینه فعالیت سیاسی باید به
بحث های تازه ای دامن زد. کارنامه
سازمان های چپ در برخورد با
مساله زن چه در درون این
سازمانها و چه در هر صه فعالیت در
جامعه باید مورد بازبینی و بررسی
قرار گیرد. چه نیکو خواهد بود اگر
زنان مبارز در این بررسی
انتقادی، به این مساله توجه کنند

داشته باشند و ستونهای مهمی از
نشریات سیاسی را به خود اختصاص
دهند.

زنان باید الگو ارائه دهند. باید
نشان دهند که می توانند
مسئولیت های سیاسی مهمی را
عهده دار شوند. برای این منظور
فقط نباید بخواهند، باید نشان دهند
که می توانند. آنها خود باید ارگان
مربوط به زنان را در تشکیلهای
سیاسی مختلف فعال و جاندار
سازند. آنها باید به خودیاری رسانند
و متحدانه عمل کنند.

خودسازی فقط در زمینه کار
مطبوعاتی موضوعیت ندارد. در
خارج از کشور، باید کادریایی
پرورش یابند که از قدرت
سخنوری، سازمانگری، برقرار
کردن تماسهای بین المللی و
نشستن پشت میزهای بحث و
مذاکره برخوردار باشند. در همه
حال باید ساده و فروتن بود، بویژه
در برابر توده ستم دیده زنان
ایرانی. تو باید بیاموزی و خود
را پرورش دهی تا بدانان خدمت
کنی. فقط در نظرت خدمت کردن
باشد، نه از ترحم حاج روشنگرانه با
آنان برخوردار بالاداشتن.

شرط خودسازی چیست؟

اما خودسازی بدون خودآگاهی
پیش نمی رود. شرط خودسازی،
خود آگاهی است. خود آگاهی است
که به زن، جایگاه شایسته اش را
نشان می دهد و او را وامی دارد که
برخیزد، سرمشق ارائه دهد و
وظیفه برعهده گیرد.

زنان ابتدا باید به بیماری
خودکم بینی غلبه کنند. تا جهان
گسترده را نبینند، نمی توانند از
فضای قفس گونه خانه،
چشم برگیرند.

زنان باید سنت شکنی کنند و
شجاعت آن را داشته باشند که در
برابر سنت ها تسلیم نشوند.

پرسیدنی است که چرا فعالیت
عده ای از زنان فعال سیاسی در
دوره سن مهینی، خاصه پس از
ازدواج و مادر شدن، به یکباره
کاهش می گیرد؟ آیا آنها عملاً
به تقدیر بقیه زنان ایرانی تسلیم
نمی شوند؟

زن در تحت یک ستم مضاعف
قرار دارد و برای نشان دادن خود،
برای اثبات شایستگی های خود،
باید به تلاش مضاعفی رو آورد. ما
بر روی این تلاش تکیه می کنیم و نه
راه حل های ساده و مکانیکی و
لججانه. از طریق قرارداد صوری

نسبی هم که شده، دست کم در
درون سازمانهای سیاسی چپ،
بر مشکل فایق آمد؟ این بحث را
می توان به صورت همه جانبه ای
پیش برد، اما ما آن را تماماً یک
جانبه، پیش می بریم و می گوئیم
راه حل مشکل را باید در
"خودسازی" جست.

این کمبودها را که باید بر طرف کند؟

بحث خود را از فقدان کتابهای
آموزشی و تحقیقی و تبلیغی،
در رابطه با مساله زن، آغاز
کردیم. این کمبودها را که باید
بر طرف کند؟ می توان به نیت
خیر مردان پیشرو دل بست؟
می توان فقط از سازمانهای سیاسی
توقع داشت که برای بر طرف شدن
این کمبودها، همت گمارند؟ اما
اگر زنان خود بر روی مساله زن
تاکید نداشته باشند، وضعیت
بر همین روایی که هست، باقی
می ماند. حق گرفتنی است نه
دادنی. بگذارید این اصل را مبنا
قرار دهیم. اما برای گرفتن حق،
امکانات و توانایی هایی لازم است.
فقط نمی توان خواهش و تمنا
داشت. باید زنان نشان دهند که حق
دارند به همین منظور باید ثابت
کنند که توانایی دارند.

سنگ های بزرگ - دست کم در
بعضی اوقات - علامت نردن است.
لازم نیست برای اثبات توانایی به
برنامه مفصلی متوسل شویم. اما
فراموش نکنیم که سنگ کوچک نیز
نشانه بی رمعی و بی حالی است.
باید از خود توقع داشته باشیم، باید
جدی و پرکار باشیم و متناسب با
آرمانهای والا، ارزشهای والایی از
خود نشان دهیم.

در مهاجرت به سر می بریم.
چرا زنان پیشرو آموزش زبانهای
خارجی را جدی نمی گیرند؟ آنها
خود باید قلم به دست گرفته و
کتابهای تازه ای در مورد مساله
زنان را به فارسی برگردانند. آنها
خود باید نقض کارهای تحقیقی در
مورد زنان ایران را بر طرف کنند.
این امر هم یک وظیفه مهم سیاسی
است و هم فراتر از آن یک وظیفه
وجدانی.

زنان باید کارهای مطبوعاتی را
جدی بگیرند. بدون داشتن انبوهی
قلم زن توانا نمی توان نا آگاهی
زنان، و ایضا مردان ایرانی را
بر طرف ساخت. اگر زنان خود در
این زمینه همت کنند، آنگاه
می توانند نشریه و یا نشریاتی پر بار

۸۱ نفر در یک روز اعدام شدند

به گزارش خبرگزاری‌ها در طی یک هفته، بیش از ۲۵۰ تن در تهران و شهرستانها در چارچوب طرح و العادیات اعدام شده‌اند. براساس گزارش‌های رادیو ایران، تنها در روز جمعه ۲۵ اسفند ماه ۸۱ نفر در تهران و ۲۶ شهر دیگر کشور به دستور حکام شرع به دست پاسداران به دار آویخته شدند. جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم به ویژه در تهران اجساد کسانی را که به دار آویخته شده‌اند، سوار بر روی جرثقیل خیابان به خیابان می‌گرداند و در میادین مرکزی شهر به نمایش می‌گذارد. برای همین منظور پنج جرثقیل ویژه که به «دار سیار» معروف است تهیه شده و در اختیار آدمکشان رژیم قرار گرفته‌است.

تعداد زنان و مردانی که در روز چهارشنبه ۱۵ اسفند به دار آویخته شدند، ۴۹ نفر بودند.

خمینی عبدالله نوری را مسئول

هزل و نصب فرماندهان سپاه کرد

خمینی طی حکمی حجت‌الاسلام عبدالله نوری را با حفظ سمت به عنوان نماینده خود در سپاه پاسداران منصوب کرد. عبدالله نوری نمایندگی خمینی در جهاد سازندگی را نیز عمده دار است. حکم خمینی به عبدالله نوری در سپاه شامل امور لشکری، کشوری و وزارت سپاه است و وی موظف است قوانین سپاه را عملی سازد و در برابر مخالفین عکس‌العمل نشان دهد. خمینی تاکید کرد که در قبال مخالفین و عدم مراعات ضوابط نباید هیچ‌گونه چشم‌پوشی صورت گیرد. به دستور خمینی هزل و نصب فرماندهان سپاه در تمام سطوح برعهده شیخ عبدالله نوری گذاشته شده و از این پس هیچ مقام مسئولی در جمهوری اسلامی بدون جلب نظر وی نمی‌تواند در سپاه جابجایی صورت دهد. در بخش پایانی حکم خمینی مطالبی به عنوان «گوشزد» تاکید شده است:

- ۱- وظایفی که در قانون برعهده شما گذاشته شده است باید دقیقاً مراعات گردد و شما به هیچ وجه نباید از آن چشم‌پوشی کنید و اعضای سپاه نیز نباید کوچکترین تخطی بنمایند.
- ۲- نمایندگی شما در سپاه اهم از لشکری و کشوری و وزارت سپاه می‌باشد. لذا کلیه مسایل فرهنگی، عقیدتی سیاسی فکری و فعالیت‌های تبلیغاتی و انتشاراتی و حفاظت اطلاعات و مسایل قانونی دیگر زیر نظر شماست و شما تمامی موارد مذکور را برعهده دارید.
- ۳- تمامی اعضای سپاه اهم ... هماهنگی‌های لازم را با نماینده محترم اینجانب داشته و دارند و تخطی از آن با عکس‌العمل روبرو خواهد شد.
- ۴- از این پس تأیید هزل و نصب فرماندهان سپاه پاسداران با شماست.
- ۵- از آنجا که شما نماینده این جانب در جهاد سازندگی هم می‌باشید از خداوند متعال می‌خواهم تا با هماهنگی سپاه و جهاد بتوانید این دو نهاد مقدس انقلاب را یار و همکار یکدیگر نمایید.

سفارت ایران در لندن و هنگ کنگ تعطیل شد

انگلیس آغاز مذاکره را مشروط به آن کرد که جمهوری اسلامی ابتدا تهدید به آشوب راه‌به‌طور هلنی تقبیح کند. با عدم نرمش وزارت امور خارجه بریتانیا و پایان مهلت ۷ روزه، در سفارت جمهوری اسلامی در لندن و هنگ کنگ بسته شد و کارکنان سفارتخانه‌ها چمدانهای خود را به قصد بازگشت به تهران بستند. به نوشته مطبوعات بریتانیا ۳۵ نفر از وابستگان جمهوری اسلامی از این کشور اخراج خواهند شد.

هلی‌رفتم اظهارات متفاوت و گاه متناقض رهبران بریتانیا در مورد مصوبه مجلس شورای اسلامی، جفری‌ها و وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام داشت برای هیچ کشور مستقلی خواستهای جمهوری اسلامی قابل پذیرش نیست. جفری‌ها و سایر مقامات دولتی اعلام کردند که لندن قصد ندارد مناسبات اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی قطع کند ولی اگر جنگ اقتصادی میان تهران و لندن آغاز شود، دولت بریتانیا کوتاهی نخواهد کرد زیرا ضرر اصلی چنین اقدامی متوجه ایران خواهد شد. انگلستان در حدود ۱۰ درصد واردات جمهوری اسلامی از کشورهای صنعتی را تأمین می‌کند و بیش از ۶۶ شرکت فنی-خدماتی بریتانیا قراردادهایی برای «بازسازی» با جمهوری اسلامی منعقد کرده‌اند. برخی اخبار حاکی است که مجلس جمهوری اسلامی قصد داشت لایحه دیگری نیز تصویب کند که به موجب آن مبادلات بازرگانی ایران با بریتانیا متوقف شود. روز چهارشنبه روزنامه دولتی کیهان با انتشار مقاله‌ای پیرامون روابط دو کشور، نوشت که قطع مناسبات سیاسی در سر نوشت گروگانهای بریتانیا تأثیر محسوس خواهد گذاشت.

با رد درخواست جمهوری اسلامی از سوی دولت بریتانیا و پایان مهلت ۷ روزه مجلس شورای اسلامی، روز سه‌شنبه گذشته روابط دیپلماتیک ایران و بریتانیا به طور کامل قطع شد و دولت بریتانیا به کارکنان سفارت جمهوری اسلامی دستور داد خاک این کشور را ترک کنند. در این زمینه در اطلاعیه وزارت امور خارجه بریتانیا به ۹ تن از کارمندان سفارت پیشین ایران در لندن و کارکنان کنسولگری ایران در هنگ کنگ ابلاغ شد در صورتی که طی دو هفته به تهران بازنگردند، دولت بریتانیا آنان را رسماً اخراج خواهد کرد. آخوندزاده بسطی سنیراول جمهوری اسلامی در لندن همزمان با تصمیم مجلس روز ۹ اسفند لندن را ترک کرد و به تهران بازگشت.

دو هفته پیش در پی صدور حکم اعدام برای «سلیمان رشدی» مناسبات دیپلماتیک ایران و بریتانیا برای دومین بار طی یکسال اخیر تیره شد و مجلس شورای اسلامی با تصویب یک لایحه دو نوریته به وزارت امور خارجه دستور داد در صورتی که تا یک هفته دولت بریتانیا طبق خواست مجلس شورای اسلامی رویه خود را در قبال تهران تغییر ندهد، دولت روابط دیپلماتیک با بریتانیا را به طور کامل قطع کند. به دنبال انتشار مصوبه مجلس، در وزارت امور خارجه و سفارت جمهوری اسلامی در لندن تلاشهایی برای خاتمه مناقشه به نفع جمهوری اسلامی آغاز شد. آخوندزاده بسطی روز چهارشنبه در تماس با وزارت امور خارجه انگلیس پیشنهاد کرد دو کشور در ژنو به مذاکره در باره قطعنامه مصوبه مجلس مبنی بر قطع رابطه با بریتانیا در صورت ادامه حمایت از «رشدی»، بپردازند. دولت

فرمان اخیر خمینی و واکنش روحانیون و طلاب قم

بخشهایی از این قطعنامه آمده است:

«پیام دردمندان و ازجان برخاسته امام مظلوم و دلسوخته خویش را که فریادگر اسلام ناب محمدی در مقیاس اسلام آمریکایی و کجروی حقیقت‌هایها و کج اندیشی‌های ولایتی‌های دور از ولایت است، به جان شنیدیم، ضمن ابراز برائت از متحجرین و مقدس‌نماهای بی‌دور و حانیون وابسته از طلاب و مسئولان حوزه می‌خواهیم در شناختن آنان و جدا کردن صفوف خود از آنان بیش از پیش کوشا و هشیار باشیم و از دادگاه ویژه روحانیت می‌خواهیم در شناسایی روحانی‌نمایان وابسته و محاکمه آنان و تطهیر دامن حوزه علمیه بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای اقدام عاجل و جدی بکنند»

یک هفته بعد از راه‌پیمایی، در حوزه علمیه قم توسط روحانیون و طلاب پیر و خمینی ستادی بنام «زمینه‌ساز اجرای فرمان امام» تشکیل شد و فعالیت خود را با صدور نخستین اطلاعیه آغاز کرد. در اطلاعیه «ستاد» که به امضای جامعه مدرسین و شورای مدیریت حوزه علمیه قم رسیده است، اعلام شد: ستاد وظیفه فراهم آوردن مقدمات اجرای فرمان خمینی را برعهده دارد.

در پی صدور فرمان خمینی که در آن بخشی از روحانیون و طلاب با عنوان «مقدس ماب» و «متحجر» مورد نگویش قرار گرفته بودند، واکنشهای متفاوتی در میان روحانیون، بویژه حوزه علمیه قم برانگیخت. پیروان خمینی در تم برای جلوگیری از انعکاس عکس‌العمل مخالفین، راه‌پیمایی «لیک یا امام» راه انداختند. راه‌پیمایان روز ۷ اسفند پس از اجتماع در مسجد «امام حسن عسگری» قم با شعار «لیک یا خمینی، تو وارث حسینی»، «روحانی خطامام بیدار است، از اختلاف بیزار است»، «مناقض پست مقدس ماب» به سوی مدرسه فیضیه حرکت کردند. این حرکت به دنبال مسایلی که در روز سوم اسفند هنگام انتشار فرمان خمینی در قم روی داد، صورت گرفت. خمینی در فرمان خود، تاکید کرد که «حقیقت‌ایها و ولایتی‌ها» با نفوذ در حوزه‌اندیشه «جدایی دین از سیاست» را ترویج می‌کنند و چهره روحانیت را عناصر «مقدس ماب و متحجر» خدشه دار می‌سازند.

در پایان راه‌پیمایی روز ۷ اسفند قطعنامه‌ای در عمده ترائت شد و از دادگاه ویژه روحانیت درخواست شد که برای شناسایی و محاکمه «روحانی‌نمایان وابسته» اقدام عاجل کند. در

در اسلام!

سلام دریائی!

امروز بیک تلخ دهان آمد

و گفت کشته اند تو را باز

و خون باستانی ات اینک،

در فتنه‌های تازه روان است.

و نام تو دهان به دهان

کو تا مثل آه

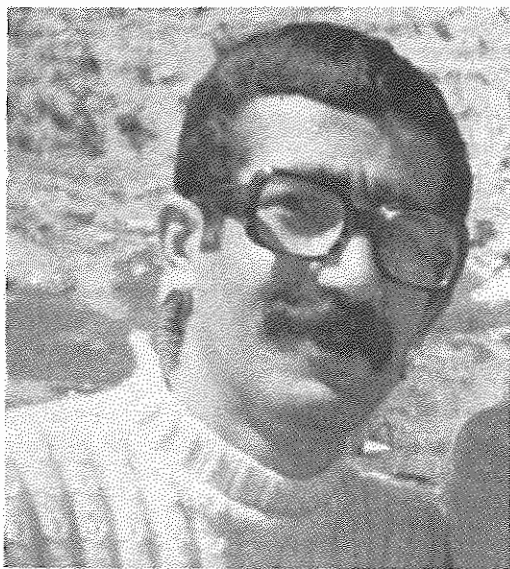
وزان است.

(مانی)

فرزند مردم

فدائی خلق

محمد دریاباری



کادر برجسته سازمان ما و انقلابی گرانقدر رفیق محمد دریاباری، از نخستین کسانی بود که در موج کشتار زندانیان سیاسی تیرباران شد. با قتل او جنبش انقلابی مردم ایران یکی از نخبه‌ترین سازمانگران خود و مردم زحمتکش یکی از شایسته‌ترین فرزندان خود را از دست دادند.

محمد دریاباری چهل سال قبل در تهران به دنیا آمد. از نوجوانی ناچار شد به کار بپردازد و امکان ادامه تحصیل در دبیرستان از وی سلب شد. با شاگردی در مغازه‌ها، کارگری در کارگاهها و پذیرش هر شغل و حرفه‌ای که مقدور می‌شد این مرحله از زندگی خود را طی کرد و در آخر و در موقعیت یک استاد مثبت کار شغل ثابتی پیدا کرد. از این دوران زندگی خود کوهی از تجربه و آگاهی از زندگی و خلق و خوی مردم در احواق بدست آورد که همچون بزرگترین گنجینه زندگی، به او در مبارزه سیاسی توانائی ویژه‌ای داد. وقتی که به کمک دوستان و بستگان توانست یک کارگاه کوچک مثبت‌کاری دایر کند، فرصتی فراهم شد که برای یافتن به آن همه پرسش‌هایی که زندگی در برابرش نهاده بود بتواند پیگیری مطالعه کند

و آموزش ببیند. آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم برای او شوق‌انگیز بود. او که سرشار از تجارب زندگی بود، سلاح برائی از تلفیق تجربه و دانش به چنگ آورد. چنان از یافته خود پر شغف و شور شد که سرراز یا نمی‌شناخت. او دریغ می‌دانست که دیگران از این دانسته‌ها از گنجینه مارکسیسم - لنینیسم بی‌نصیب بمانند. همه را به مطالعه تشویق می‌کرد و می‌کوشید برای آنان منابع مطالعاتی فراهم کند. در همین زمان با تحصیل شبانه توانست آموزش دبیرستانی را به پایان برساند. در آذر ماه ۱۳۵۲ ساواک شاه او را دستگیر کرد. یک سال محکومیت زندان را با سربلندی طی کرد. این مثبت‌کار زحمتکش وقتی که از زندان شاه بیرون می‌آمد تجارب تازه‌ای را اندوخته

کرده و مصمم‌تر از همیشه بود. با زندان، کارگاه مثبت‌کاری برچیده شد و پس از زندان توانست در اداره‌ای کار پیدا کند. شغل تازه، فرصت و امکان تحرک بیشتری برایش فراهم ساخت که از آن در جهت گسترش دادن به مبارزه سیاسی خویش بهره گرفت. نقش این انقلابی مردمی در مبارزات توده‌ای سال‌های ۵۶ و ۵۷ برای هم‌زمان و دوستانش از یاد نرفتنی است. وی با ارتباطات گسترده مردمی و شناخت ژرفی که از توده‌ها داشت، دارای توانائی ویژه‌ای برای سازماندهی مبارزه آنان بود.

فدائی خلق محمد دریاباری پس از پیروزی انقلاب، به مثابه یکی از فعالین اصلی تشکیلات تهران سازمان، نقش ستایش‌انگیزی در

تحکیم پیوند سازمان با توده‌های ما کرد. پس از ضربات سال ۶۲ رفیق دریاباری برای بازسازی شبکه‌های سازمانی متناسب با شرایط تازه، سرراز یا نمی‌شناخت. مدام در حرکت بود. سخت‌ترین و ظایف را بر عهده داشت و به انجام رساند. او نشان داد که برای آن شرایط دشوار چه مرد سرسختی است. رفیق دریاباری که از رهبران واحدهای سازمانی در تهران بود در سال ۶۴ به دام ساواک خمینی می‌افتد و دستگیر می‌شود. پس از سه سال زندان و شکنجه بالاخره در برابر جوخه اعدام می‌ایستد و در راه بهروزی و سعادت مردم جان می‌بازد.

راه او پر هرو و خاطره ماندگارش گرامی باد!

تحولات تازه در روند مذاکرات صلح ایران و عراق

بقیه از صفحه اول

که ۱۲۰۰ کیلومتر طول دارد، می‌تواند تشکیل شود.

هم‌زمان با گفتگوهای نیویورک، محمدجعفر محلاتی نماینده دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل اعلام کرد که در جریان درگیری مرزی بین نیروهای ایران و عراق دو هفته پیش ۵ تن از نیروهای ایرانی کشته شده‌اند. وی افزود: این افراد از کمینگاه هدف قرار

گرفته‌اند. ناظران سازمان ملل کلیه اظهارات محلاتی را تایید نکرده‌اند. از زمان برقراری آتش‌بس در ۷ ماه گذشته این دومین خبری است که در زمینه کشته شدن نیروهای طرفین منتشر می‌شود. روز دوشنبه ۱۴ اسفند عراق اعلام کرد که لایروبی بخش غربی شط العرب را آغاز کرده و همچنان ادامه خواهد داد تا تردد کشتی‌ها میان خلیج فارس و بندر بصره عملی شود. تاکنون طبق گزارش منابع خبری نزدیک به ۱۵ کیلومتر از

آبهای شط العرب توسط عراق لایروبی شده‌اند. لایروبی شط و آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس تاکنون به عنوان بخشی از موانع از سرگیری مذاکرات بوده است. عراق خواستار آن است که ایران از بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس خودداری کند و هزینه لایروبی را خارج از بحث قطعنامه ۵۹۸ متقبل شود. روز سه‌شنبه ۱۵ اسفند محمدجواد لاریجانی معاون وزیر امور خارجه در اهواز اعلام داشت

کشتی‌های عراق در صورت خروج نیروهای آن کشور از خاک ایران می‌توانند در شط العرب و خلیج فارس رفت و آمد کنند. عراق مدعی است که برخلاف اظهارات مسئولین تهران، تنها نوار باریکی از خط مرزی آنهم به محل سوق الجیشی در تصرف نیروهای عراقی باقی مانده است. طبق اظهارات وزیر امور خارجه ایران هنوز در ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران نیروهای نظامی عراق حضور دارند.

گزارشی از فوج و ستم مردم ما

بقیه از صفحه آخر

فوج، چهره‌ای از بلوچستان

می‌شود. بستگان مسلح شیرانی با اطلاع و حمایت سپاه و ژاندارمری به روستای گیران حمله می‌کنند. آنها با تعدادی تفنگ و چوب به ضرب و شتم مردم می‌پردازند. آنها به پیرزنان هم رحم نکرده و جامه مندرس آنها را پاره می‌کنند و تعدادی از مردان را در حضور دیگران هریان می‌کنند تا درس هبرتی برای دیگران باشد. دوتن از مردان و یکی از زنان ربابدست و پای بسته با خود برده و به زندان می‌اندازند.

در راس مزدوران محلی شخصی به نام محمد بخش ملک زهی قرار دارد که از خوانین فئوج و از عوامل سپاه است. این شخص بخاطر خشونتش بشدت مورد تنفر اهالی قرار دارد. وی بخاطر حمایت دولت و امکانات دولتی از قدرت زیادی در منطقه برخوردار است.

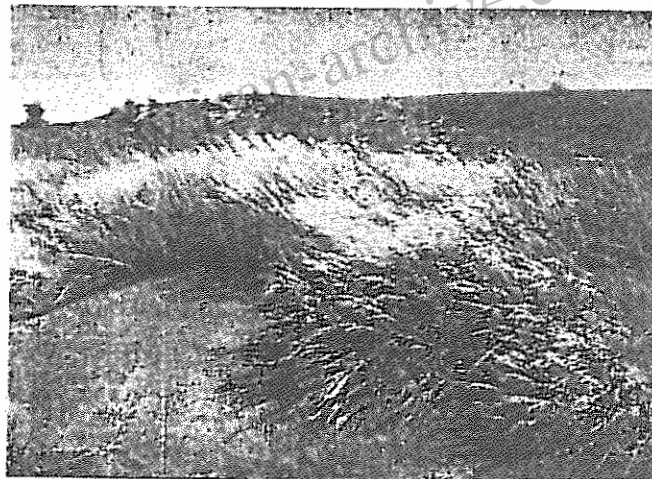
در زمینه توزیع مواد مخدر نیز سپاه و بسیج نقش بسیار فعالی دارند. همه می‌دانند که کسانی که توسط سپاه در فئوج و روستای مکونان مسلح شده‌اند از وارد کنندگان اصلی هروئین و تریاک هستند. ابعاد اعتیاد در روستای فئوج بسیار وحشتناک است. مردم می‌گویند در اینجا مواد فذایی به زحمت و با قیمت‌های سرسام‌آور یافت می‌شود ولی هروئین و تریاک به راحتی و در هر کجایون کوچکترین مشکلی پیدامی‌شود. مامورین ژاندارمری نیز در این روستا بسان گذشته در کنار برادران سپاهی به اخاذی و آزار

و اذیت مردم مشغولند. گرفتن پول از طرفین دعوای موجود بر سر آب و زمین و... گرفتن مقادیری بین ۲ تا ۱۰ هزار تومان پول برای دادن اجازه تردد به جوانان فراری از سربازی، و ده‌ها مورد دیگر از این قبیل از وظایف معمول مامورین ژاندارمری در منطقه است.

در سال گذشته درگیری حادی بر سر نحوه توزیع نفت و اختصاص سهمیه ناچیز نفت به ژاندارمری بین اهالی روستا و مامورین درگرفت که به تیر اندازی مامورین به مردمی که در حال تظاهرات بسوی پاسگاه رفته بودند انجامید. تعداد ده نفر از اهالی بعدا دستگیر شدند که بر اثر فشار و اعتراض آزادگر دیدند.

جدا از عملکرد ارکانهای سرکوبگر، وضع زندگی مردم از هر لحاظ بسیار رقت آور است. بطور مثال کمبود دارو و مراقبت‌های پزشکی بسیار پر نمود است. در تمام فئوج و روستاهای تابعه فقط یک دکتر بنگلادشی وجود دارد که به گفته مردم فقط متمولین را به درستی معاینه می‌کند. مردم می‌گویند به محض ورود ماشین دارو، داروها قیب شده و بعد از خانه خوانین و وابستگان آنها سر در می‌آورند.

وضعیت برق این روستای ۱۵۰۰۰ نفری نیز قابل ذکر است. مواقع زیادی بواسطه خرابی موتور فرسوده روستا، برق تا سه ماه قطع بود. آب لوله کشی ده نیز



بستگی به وضعیت برق دارد. در صورتی که برق نباشد از آب لوله کشی هم خبری نیست.

مرکز جهاد سازندگی این روستا تعدادی ماشین آلات کشاورزی در اختیار دارد که موظف است آنها را در اختیار کشاورزان قرار دهد. همچنین مسئولیت تیغ زدن جاده‌های مسکوتان، کوتیچ، جلگه، فئوج، مدمچ، و اسپند نیز به عهده این مرکز است. مردم در مراجعه به این مرکز برای خدمات کشاورزی و تیغ زدن جاده همیشه با سخن آشنای "چیزی نداریم" مواجه می‌شوند. آنها می‌دانند که اگر چیزی هم باشد در اختیار نور چشمی‌هاست.

تصویر ارائه شده را زحمتمکشان "فئوج" اینگونه خلاصه می‌کنند: در روستا تعدادی کمتر از ۳۰ نفر با اتکا به حمایت دولت مشغول چاپیدن مردم و هارت دسترنج آنها هستند. آنها هلیرقم جنگ قدرتی که بر سر چگونگی چاپیدن مردم دارند، اغلب شب‌ها را با یکدیگر به سورچرانی و تریاک‌کشی می‌گذرانند. شرکت کنندگان در این نوع مجالس را می‌توان اینگونه معرفی کرد: خوانین تاملین یافته به همراه آن دسته از خوانینی که از آغاز موقعیت خود را رندانه حفظ کرده بودند، ملاهایی همچون سید عبدالرحمن قریشی و امام جمعه و نوکیسه‌های جدید، به همراه سرپرستان دوایر دولتی در فئوج.

فئوج نمونه‌ای است از روستاهای بلوچستان. فقر، بیماری، آوارگی، ستم و استثمار تصویر و مشخصه همه مناطق بلوچستان شاه‌گزیده و خمینی‌زده است.

روئیم خمینی در تلاش برای کسب ۳۰۰۰

بقیه از صفحه اول
وجود این در تظاهرات انجام یافته در هندوستان و پاکستان ۱۹ نفر کشته شدند.

برای سران جمهوری اسلامی نیز کاملاً آشکار است که بازگشت دادن جهان به قرون وسطی به زمان کتاب و آدم سوزی‌های کلیسا امکان پذیر نیست اما آنان اهداف و مقاصد خاص خویش را دارند. فقهای حاکم با آنچنان مشکلات حادی در جامعه و در درون دوایر حکومتی روبرویند که برای حفظ موجودیت خویش می‌بایست به هر کاری دست

زنند. تحریک احساسات مذهبی "امت" و بسیج آنان حول یک مظهر کفر و پلیدی از تاکتیک‌های قدیمی جمهوری اسلامی است. دیروز "صدام حسین کافر"، آن مظهر بود و امروز "سلمان رشدی مرتد" و فردا اگر فرصتی برایشان باشد، به قول روزنامه لو موند: آیت‌الله دنیال اسب دیگری خواهد گشت. و طبیعی است که این اسب سواری‌ها هر کدام هوارض پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده خاص خود را برای خمینی فر توت و حکومتش دارد.

کمک‌های مالی رسیده

نروژ

کمک گردآوری شده به مناسبت بزرگداشت ۱۹ بهمن

۱۳۰	تونسبرگ
۱۳۰	هلرود
۱۳۰	به یاد همومهدی - زباگسوند
۲۵۰	کوراوغلی
۱۰۰	انوشیروان
۱۰۰	توماچ
۱۰۰	رضی
۱۰۰	به یاد انوش
۲۳۰	دراسن
۲۰۰	صد
۲۸۰	ف.م. برای کمک به واحدهای فدائی داخل کشور
۲۲۰	میانبرای کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی

چگونه می توان بر انشعابات فائق آمد؟

از: مسائل صلح و سوسیالیسم، شماره ۲ سال ۱۹۸۹

این باره به بحث پردازیم. در این دوره هلنیت، ما این بحث را، از جمله در نشریه "مسائل صلح و سوسیالیسم"، آغاز کرده ایم. در مورد خصلت و ریشه های انشعابات و راه های قلبه بر آنها، نظرات مختلف وجود دارد.

آیا اختلاف نظر، حتی اگر عمده نباشد، ایجاد دو یا چند سازمان کمونیست را، که گاه حتی با یکدیگر رقابت می کنند، توجیه می کند؟ ریشه های عینی و ذهنی انشعابات را در کجا باید جستجو کرد؟ چگونه می توان از انشعابات پیشگیری نمود، و چگونه می توان بر انشعابی که دیگر جامعه عمل به خود پوشیده، فائق آمد؟

هیات تحریریه نشریه ما از احزاب برادر تقاضا کرده است به این پرسشها و سایر پرسشهای مربوطه این مساله پاسخ دهند. از اردن و هند، پاسخهایی دریافت کرده ایم که منتشر می کنیم.

این امید که با بهره گیری از تجارب جهانی در این زمینه، راه دستیابی به وحدت تمامی کمونیست های ایرانی در حزب واحد را - که از اهداف سازمان ماست - هموار نماید. نشریه "صلح و سوسیالیسم" خود بر این مقالات، این مقدمه را نوشته است:

تا همین اواخر، موضوع انشعاب در احزاب کمونیست، برای بسیاری در جنبش ما تقریباً موضوعی محسوب می شد که بحث درباره آن ممنوع است. اما زندگی حکم می کند که ما در

در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران از پراکندگی و عوارض انشعابات متعددی رنج می برد و در شرایطی که هنوز وحدت همه کمونیست ها در حزب واحد طبقه کارگر ایران تامین نشده است، شناخت علل بروز این وضعیت و راه مقابله و وظیفه میرمی در پیش پای همه انقلابیون کمونیست ایران است. به منظور آگاهی از تجاربی که جنبش جهانی کمونیستی اندوخته است دو مقاله از ستون تازه ای که در نشریه مسائل صلح و سوسیالیسم گشوده شده است را برای نشر در این شماره برگزیده ایم. با

به اصول لنینی بازگردیم

امل نفاع، عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن

مسائل طرح شده، برای ما به هیچ وجه صرفاً اهمیت تئوریک ندارد. پس از بروز اختلاف نظر و انشعاب در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۸۳، کمونیستهای اردن در اواخر ۱۹۸۵ اعلام کردند که وحدت صفوف خود را احیا کرده اند. اینک حزب ما بار دیگر با دشواریهایی روبرو است. ما امیدواریم که تجاربی که خود ما و سایر احزاب برادر در قلبه بر انشعابات کسب کرده ایم، به ما در برون رفت از این موقعیت کمک کند.

نظرات متفاوت در درون یک سازمان، پدیده ای عادی و عینی است. لنین در این باره می نویسد: "البته تدوین یک برنامه حزبی مشترک، الزاماً نباید به هر گونه بحث پایان دهد. اما تدوین این برنامه آندسته از نظرات اساسی درباره خصلت، اهداف و وظایف جنبش ما را با قطعیت اعلام خواهد کرد که می بایست برای یک حزب مبارز نقش پرچم را داشته باشند؛ حزبی که علیرغم اختلاف نظرهای جزئی درباره مسائل جزئی، که میان اعضای آن وجود دارد، وحدت و انسجام خود را حفظ می کند."

شرایط امروزی مبارزه کمونیستها اکیداً مستلزم آن است که ما نه تنها از نقطه نظر عمومی سیاسی، بلکه همچنین در رابطه با ساختار حزب، از جمله حل مساله وحدت، بار دیگر به لنینیسم باز گردیم. لنین با گروهبندی های فراکسیون در حزب به مقابله می پرداخت، اما در همین حال همکاری با آنها را نیز امکان پذیر می کرد. برای ما امروز بسیار اهمیت دارد که نه تنها از اندیشه نوینی که ح. ک. ا. ش. الهام بخش آن است، استقبال کنیم، بلکه همچنین به نوسازی کار احزاب خود بر پایه اصول و واقعا لنینی پردازیم.

افراق خواهد بود اگر بگوئیم حزب ما از اساس، ریشه های انشعابات را تحلیل کرده است. اما ما در سمایی گرفته ایم و آماده ایم آنها را به

روشنفکرانی که اغلب از محافل خرده بورژوازی یا از بورژوازی ملی برخاسته اند - موضع سرسختانه ای گرفته از نظراتی افراطی دفاع می کنند

برای قلبه بر اختلاف نظر، به ویژه اختلاف نظر ایدئولوژیک، کار صورانه ای لازم است. ما بنابه تجربه خود می دانیم که در این رابطه طرز فکر دکماتیک رقابتی که نمی خواهند یا نمی توانند شرایط جدید را درک کنند، تاثیر منفی ویژه ای دارد. مثلاً برخی رقفا درک نمی کردند که مواضع سیاسی گروه های موجود در حزب ما به هم نزدیک شده و شرایط احیای وحدت فراهم شده بود. در بحث های طولانی روشن شد که آنها تصور فلتلی از پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم دارند و آنهایی را که موضع مارکسیستی - لنینیستی دارند، "پیامبران" می دانند که با انسانهای عادی، که گاه شک میکنند، اشتباه می کنند و به اصلاح اشتباه خود می پردازند، متفاوتند.

یکی از ریشه های ذهنی انشعاب در احزاب کمونیست "جهان سوم" است، سنن و پیشداوریهای عقب مانده است. در میان بورژوازی روستایی اردن، خصوصت گاه تا جایی پیش می رود که یکی، بذریه اموال دیگری را نابود می کند. متأسفانه چنین عادات شومی، تاثیر خود را بر زندگی حزبی نیز می گذارد. از این رو باید در کشورهایی که سطح آموزش و فرهنگ عمومی نازکی دارند، پیوسته به امر تربیت و آموزش کادرها، به ویژه کادریهای مسئول، پرداخت. از این جمله است رشد فرهنگ بحث و تبادل نظر.

ما توجه زیادی به یک مساله بسیار مهم می کنیم: مساله برداشت از سانترالیسم دموکراتیک. برخی ما تمایل دارند سانترالیسم دموکراتیک را نوعی شمشیر داموکلس برای سرکوب نظرات بقیه در صفحه بعد

دیگران نیز منتقل کنیم. ما تقریباً متفق القولیم که اگر در آن زمان تجربه بیشتری داشتیم، آن وقایع ناخوشایند پیش نمی آمد. انشعاب، کم در دسرترین راه قلبه بر یک موقعیت دشوار است. حفظ وحدت، بسیار پیچیده تر، اما بسیار سودمندتر است.

حزب ما نفوذ توده ای همیقی دارد و نزد کارگران، کارمندان، دانشجویان، جوانان و زنان از اعتبار برخوردار است. وقتی در انتخابات ۱۹۵۶، دو کمونیست به عضویت پارلمان انتخاب شدند، حزب ما به باز شدن نسبی فضای سیاسی کشور کمک کرد.

پس از کودتای ارتجاعی ۱۹۵۷ هزاران تن از اعضای حزب ما و نیز سایر میهن پرستان و نیروهای مترقی، در معرض تضییقات خشونت آمیز قرار گرفتند. اما بر خلاف بسیاری از احزاب مذهبی و ناسیونالیستی که در آن زمان از زندگی سیاسی حذف شدند، کمونیستها توانستند نیرو و انسجام خود را حفظ کرده، در تاسیس سندیکاها و سایر سازمانهای اجتماعی توده ای، به موفقیت هایی دست یابند. امروز ما برای برپایی یک قدرت ملی - دموکراتیک در کشور و تحقق اهداف بر حق خلق عرب فلسطین مبارزه می کنیم.

در حزب ما نیز نظیر بسیاری دیگر از کشورهای "جهان سوم"، یکی از ریشه های عینی پیدایش اختلاف نظرهای جدی، تنوع ترکیب اجتماعی حزب بوده است. می دانیم که معمولاً نخست به ویژه روشنفکران به اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی روی می آورند، و از طریق روشنفکران است که این اندیشه ها به درون طبقه کارگر انتقال می یابند. وقتی نظرات متفاوت درباره مسائل معینی مطرح می شود که مثلاً در رابطه با تغییر اوضاع سیاسی است، رهبری حزب که متشکل از روشنفکران است -

چگونه می توان ...

بقیه از صفحه قبل

دیگر بدانند. البته وقتی در رهبری، اکثریتی شکل بگیرد، ساده تر از هر کار این است که به جای بحث با نظرات دیگر، با توسل به سانترالیسم دموکراتیک، با آنها مقابله شود. اما، دقیقاً همین، حتماً به انشعاب منجر می شود.

یک گرایش دیگر، تفسیر سانترالیسم دموکراتیک از موضع لیبرالیسم بورژوازی است. این تفسیر، به تشکیل گروه بندی ها در حزب و فعالیت فراکسیونی کمک می کند. بدین ترتیب، بحثی صرفاً فرمالیستی به راه می افتد که رابطه خود را با ایجاد شرایط وحدت سازمان مارکسیست - لنینیست و با تلاش برای حل مساله اصلی، یعنی تحقق یک سیاست موثر برای حزب، از دست می دهد.

امروز ما از تجارب معینی برخورداریم که چگونه هم بتوان از تشکیل فراکسیون جلوگیری کرد و هم با برداشت و کاربرد همایانه اصول سانترالیسم دموکراتیک به مقابله پرداخت. به نظر من برخی احزاب در کشورهای رشد یافته دقیقاً در این رابطه مرتکب خطاهایی شده اند که بعداً به انشعاب انجامیده است. رابطه صحیح میان سانترالیسم و دموکراسی، میان اکثریت و اقلیت دارای اهمیت فراوانی است. وقتی در یک حزب، اختلاف نظر پیش می آید، باید در چپه اطمینانی برای تخفیف تنش ها و جلوگیری از رویارویی وجود داشته باشد.

در این رابطه نباید فراموش کرد که دشمن طبقاتی در جدایی این صفوف کمونیستها دینفع است و به شدت در این جهت تلاش می کند. پس از احیای وحدت حزب ما در سال ۱۹۸۵ ما، یعنی نیروهایی که متحد شده بودند، موفق شدیم که نشان دهیم محافل دشمن چه نقش مخربی ایفا کردند. آنها به هر دو طرف اطلاعات نادرست می رساندند تا میان طرفین به اختلاف نظر ما دامن زنند.

بعید است بتوان با مداخله خارجی، هر چقدر هم که نیت از این مداخله نیک باشد، بر یک، انشعاب فائق آمد. دقیقاً در چنین صورتی، بخشی از کمونیستها شروع به جستجوی متحد در خارج از حزب خود می کنند، و سایر احزاب برادر ترجیحاً روابطی با یک گروه بندی معین برقرار می سازند. از این طریق، اختلافات عمیق می یابد و بر طرف نمی شود. مازمانی این تجربه را از سر گذرانندیم و بهای سنگین آن را بپردازیم.

در کشور ما، در جهان هرب و در هر سه بین المللی تناسب قوا پیوسته در تغییر است. این امر بر سیاست اتحادهای کمونیستها تاثیر می گذارد. نقش حزب در چیست، و حزب باید با سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی چه رابطه ای برقرار کند؟ در این باره پیوسته بحث می شود. آنچه لازم است، برخوردی انعطاف پذیر و دیالکتیکی است. به نظر من باید قبل از هر چیز نقش متحدان بالفعل یا بالقوه در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را به حساب آورد و در نظر گرفت که در صفوف آنها چه تغییراتی در جریان است. کمونیستهای اردن می دانند که به تنهایی، کار زیادی از آنها ساخته نیست، و از این رو پیوسته در جستجوی متحدند. در همین حال، ضرورت تشکیل اتحادها با سایر نیروهای طبقاتی، بدون اینکه حزب از هویت خود دست بکشد، یکی از عوامل اصلی طرح اختلاف نظر است.

مثلاً در حزب ما بحثهایی درباره نقش حزب رستاخیز سوسیالیستی عربی (حزب بعث) وجود دارد. در سوریه بعضی ها گاه با کمونیستها همکاری می کنند، اما در عراق کمونیستها به قتل می رسند. آیا می توان بعضی ها را متحد دانست؟ و یا یک مساله دیگر: آیا می توان گفت که رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین، پیوسته مواضعی را دنبال می کند که برای ما کمونیستها پذیرفتنی است؟ می دانیم که این رهبری در مقطع معینی با حسین پادشاه اردن متحد شد و در برابر آمریکا به عقب نشینی هایی تن داد. از سوی دیگر، ساف با طرحهای تدوین شده توسط واشینگتن برای

حل مساله خاور نزدیک مخالف است، در راس مبارزه شجاعانه مردم هرب در مناطق اشغال شده در ۱۹۶۷ توسط اسرائیل قرار دارد و در نوامبر ۱۹۸۸ دولت مستقل فلسطین را اعلام کرده است. تحول متناقض و سریع اوضاع سیاسی، در حفظ وحدت حزب نقش مهمی دارد. و بالاخره، می خواهیم بر یک عامل دیگر تاکید کنیم: تجارب نشان می دهد که اختلاف نظرها معمولاً در راس رهبری حزب بروز می کنند، در حالیکه انشعابات «از پایین» رخ می دهند. بدلیل پیگرد و تضیقات، گاه رابطه میان رهبری و توده ها مختل است، به ویژه زمانی که بخشی از رفقای رهبری دستگیر شده باشد و بخش دیگری به کار پنهانی یا کار در مهاجرت و ادار گردد. این رفقای پیوسته نظرات منطبق بر هم ندارند. این قابل توضیح است زیرا در شرایط مخفی دستیابی به یک موضع واحد بسیار دشوار است. و این بر فضای موجود در حزب ما نیز تاثیر گذاشته است. البته این امر دیگر متعلق به گذشته است.

صدها کمونیست بر اثر انشعاب از حزب ما خارج شده اند. حزب پس از احیای وحدت خود در سال ۱۹۸۵ قادر به کارکرد موثر گردید. وحدت واقعی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی، صفوف حزب را استوار و کمونیستها را تقویت می کند. فعالیت دائمی و فزاینده کمونیستها معیاری برای این است که ما وارد مرحله جدیدی می شویم و در آستانه یک اعتلای انقلابی قرار داریم.

با توجه به موقعیت کنونی، حزب ما در اوت ۱۹۸۸ آندسته از کمونیستهایی را که به دلایل مختلف هنوز به حزب باز نگشته اند، فرا خوانده است که بر پایه برداشتی واقعاً لنینی از اصول سانترالیسم دموکراتیک با ما وحدت کنند. در ماه های بعد، گروه بزرگی از رفقای جوان دوباره به حزب پیوستند. اما هدف ما وحدت همه کمونیستهای کشور ماست. از این رو ما به تلاشهای خود در این جهت ادامه می دهیم.

همگرایی در مبارزه مشترک

اوتار سینگ مالهورتا عضو کمیته مرکزی اجرایی و دبیر شورای ملی حزب کمونیست هندوستان

کمونیستها با هم متحد نشوند، این نیروها و توده های مردم بدین اتحاد، اعتقادی نخواهند داشت.

در دوره اخیر، اوضاع بهبودی اساسی یافته است. ما تصمیم گرفته ایم برای حل مسائل عاجل سیاسی و اقتصادی، با یکدیگر همکاری داشته باشیم.

اکنون در سطح کشوری کمیته هماهنگی هردو حزب کمونیست، مرتب نشست دارد. ما با یکدیگر تبادل نظر می کنیم، در مورد اوضاع سیاسی و مسائل عاجلی که پدید می آید، به بحث می پردازیم، می گوئیم به پاسخهای مشترکی

که خواهان اتحاد عمل با ما بودند. اما چون نتوانستیم چاره ای برای وحدت مجدد خود بیابیم، اعتبار خود را در نزد آنان، از دست دادیم.

در کنگره ۱۱ حزب کمونیست هندوستان (ح.ک.ه.) که در سال ۱۹۷۸ در بهاتیندا برگزار شد، امر وحدت جنبش کمونیستی در کشور، به عنوان یک وظیفه اصلی تعیین گردید. در کنگره تاکید شد، که ما به هدف سیاسی خود، که همانا برقراری اتحاد بین نیروهای چپ و دموکرات است، دست نخواهیم یافت، مگر این که همزمان برای وحدت صفوف کمونیستها مبارزه کنیم. تا زمانی که

ما پس از تجربه تلخ انشعاب در میان کمونیستهای هندوستان، که درست در یک ربع قرن پیش رخ داد (۳)، بدین شناخت رسیده ایم که بروز این پدیده در جنبش کمونیستی، لطمات سنگینی به نیروهای ضد امپریالیستی و دموکرات، وارد ساخته است. پس از این انشعاب راست گرایان افراطی و مرتجعین توانستند مواضع خود را تحکیم بخشند. جای تاسف است که انشعاب با برخوردها، درگیری ها و خصومت پراکنی های متقابل شخصی، با هدف تحقیر کردن طرف مقابل، توأم بود. این امر حزب را بیشتر تضعیف کرد. کمونیستها احترام و نفوذشان را از دست دادند. ما متحدان بالقوه و بالفعلی داشتیم

همکاری در حکومت‌های محلی یک جز اساسی رزم مشترک ماست. ح. ک. ه. سازماندهی اقدامات متحدانه را مهمتر از همکاری‌هایی می‌داند که در دوره پیش از انتخابات موضوعیت می‌یابند. در این فعالیتها باید نقش سندیکاها، طبقه کارگر، کارمندان، دهقانان، کارگران کشاورزی و دیگر نیروهای دموکراتیک، منظور شود. ما در سال گذشته از طریق برگزاری کارزارهای توده‌ای، که در آن مردمان ساده شرکت داشتند، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتیم. این امر ما را خوشبین ساخته است.

در گذشته یکی از عوامل بروز انشعاب در حزب، اختلاف نظر شدید در زمینه مسائل بین‌المللی بود. در سالهای اخیر اختلاف نظر‌ها در این زمینه، اگرچه بطور کامل حل نشده‌اند، اما چندان هم حاد نبوده‌اند. ح. ک. ه. (م) می‌کوشد، روابط نزدیکی با حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست دیگر کشورهای سوسیالیستی برقرار سازد.

ما در مورد مسائل مربوط به افغانستان، ویتنام و کامبوچیا نظرات کمابیش یکسانی داریم.

تا چند سال پیش، ح. ک. ه. (م) در قبال این مسائل با حزب کمونیست چین، اتفاق نظر داشت. اما مدتی است که وضعیت عوض شده است. روابط بین ما و حزب کمونیست چین در حال های شدن است. در سال ۱۹۸۸ به دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، هیاتی از جانب ح. ک. ه. به چین سفر کرد. به نظر من جنبش کمونیستی بین‌المللی، به نقطه صاف مثبتی رسیده و روند همگرایی و نزدیکی در حال تقویت شدن است. این امر به نفع کمونیست‌های هندی است.

ح. ک. ه. (م) قبلاً در جنبش سازمان یافته صلح در هندوستان، شرکت نمی‌کرد، اما اینک از جنبش سرتاسری صلح و "سازمان همبستگی" پشتیبانی می‌کند. این حزب، پیش از این در انجمن‌های فرهنگی هندوستان و شوروی نیز شرکت نمی‌جست، اما امروزه اعضای این حزب در جلسات مختلف این انجمنها، شرکت می‌کنند. در این زمینه نیز باید از یک پیشرفت، سخن گفت. هر دو حزب تاکنون تظاهرات و اجتماعات توده‌ای مختلفی را مشترکاً در دفاع از صلح، خلع سلاح و خلق‌هایی که برای رهایی خود می‌رزمند، برگزار کرده‌اند.

علی‌رغم وجود اختلاف نظرهای معینی بین دو حزب، امروزه می‌توان گفت که بین ما یک جو تفاهم برقرار شده است.

روند نوسازی و تعمیق دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی، باعث جلا یافتن چهره سوسیالیسم می‌شود. این امر باعث می‌گردد که طبقه کارگر پیوند بیشتری با کمونیست‌ها پیدا کند، مواضع ایدئولوژیک ما تقویت شود و همکاری بین نیروهای چپ و بین این نیروها با دیگر جریانهای دموکراتیک و ضد امپریالیست تحکیم یابد.

بقیه در صفحه بعد

سازماندهی و هماهنگی در تمام سطوح، و سوم - پیشرفت در جهت پیوند سازمانهای توده‌ای ما، سازمانهایی از قبیل سندیکاها، اتحادیه‌های دهقانان و کارگران کشاورزی، تشکلهای جوانان، دانشجویان و زنان، که هم اکنون به تجربیات معینی در زمینه اقدام مشترک، دست یافته‌اند. تاکنون در زمینه ادغام تشکیلاتی این سازمانها کاری انجام نشده است. حتی هنوز خاصه در سندیکاها، موازعاتی وجود دارد.

همکاری در حکومت‌های محلی تحت کنترل نیروهای چپ، از یک اهمیت اساسی برخوردار است. هم اکنون در ایالت‌های بنگال غربی و کراالا کمونیست‌ها در ائتلاف حکومتی قرار دارند.

در بنگال غربی، ح. ک. ه. (م) بر جبهه چپ - که ح. ک. ه.، بلوک پیشرو و حزب سوسیالیست انقلابی نیز در آن حضور دارند - سلطه دارد. آنها در چهار چوبه حکومت ایالتی - که در قبال اعمال تبعیض از سوی دولت مرکزی و شعبه محلی کنگره ملی هندوستان (ایندیرا) باید مقاومت کنند - با یکدیگر همکاری دارند. هنوز هم در درون این جبهه مسائل و اختلاف نظرهایی وجود دارد. ما امیدواریم که بر مشکلات موجود فائق آییم، حکومت چپ در زمینه بهره‌گیری سازنده از قدرت محدود خود تقویت شود و بتواند از امکانات خود به مثابه قدرت حکومتگر، بهره گیرد. کارکرد مثبت این حکومت، خلق را به جنبش کمونیستی هلاک‌مند خواهد کرد و به همه نیروهای چپ و دموکراتیک، بهره خواهد رساند. در کراالا، ائتلاف حکومتی متشکل است از ح. ک. ه. (م)، ح. ک. ه.، حزب سوسیالیست انقلابی، بخشی از کنگره ملی هند (با گرایش سوسیالیستی)، شعبه محلی حزب جاناتا و حزب لوک دال. حکومت چپ و دموکراتیک کراالا از دل انتخابات سال ۱۹۸۷ بیرون درآمد که در آن هر دو حزب کمونیست، از نیروها و عناصر کمونیست، تفرقه افکن و معتقد به نظام کاستی دوری جسته بودند.

کنگره ملی هند (ایندیرا) که قبلاً در اساس حکومت ایالتی بود، در سطح منطقه به اتحاد با این نیروها رو آورد. از همین رو مبارزه بین دو جبهه‌ای که شکل گرفته بود، حادثه مهمی برای منطقه محسوب می‌شد. نیروهای چپ، هر چند با اکثریتی ناچیز، توانستند از دل این مبارزه پیروز در آیند.

مردم هندوستان از اقدامات حکومت در کراالا، که در آنجا در سال ۱۹۵۷ نیز یک حکومت تحت رهبری کمونیست‌ها برقرار بود، پشتیبانی به عمل می‌آورند. این حکومت ایالتی یک نظام کارآمد آموزشی ایجاد کرده است. آگاهی سیاسی مردم در این ایالت بسیار گسترش یافته است. آنها با علاقه و توجه این موضوع را پی‌می‌گیرند که آیا حکومت نیروهای چپ و دموکراتیک، امروزه قادر است زندگی مردم را بهبود بخشد، آیا می‌تواند سیاست اعلام شده در بیانیه انتخاباتی جبهه رابها اجرا آورد و بالاخره آیا می‌تواند به جدایی مذهب از دولت تحکیم بخشد و در محدوده ایالت، تفرقه‌افکنان را پس براند.

دست یابیم و در این زمینه تصمیم می‌گیریم، که مشترکاً چه حرکات توده‌ای و ابتکاراتی را می‌توانیم سازمان دهیم. ح. ک. ه. پیشنهاد کرده است که در سطوح ایالتی و ولایتی نیز چنین کمیته‌هایی تاسیس شود. هنوز در این زمینه بحث جاری است، اما هم اکنون این توافق حاصل شده است که هرگاه کمونیست‌ها در یک ایالت تشکیل کمیته هماهنگی را مغید و موثر تشخیص دادند، می‌توانند آن را ایجاد کنند.

به ابتکار ح. ک. ه.، و ح. ک. ه. (مارکسیست) و با حمایت دیگر احزاب چپ و روشنفکران ترقی خواه، در دهلی نو یک کنفرانس ملی علیه کمونالیسم (۴) و سیاست قطعه قطعه کردن کشور، تشکیل گردید. شرکت کنندگان در این کنفرانس گروه‌های مختلف مردم رابه آشتی، به تقویت امر جدایی مذهب از دولت و وحدت ملی فراخواندند و تاکید کردند که باید فعالانه با عناصر تجزیه طلب مبارزه کرد.

سازمانهای توده‌ای که تحت رهبری چهار حزب عمده چپ - ح. ک. ه.، ح. ک. ه. (م)، حزب سوسیالیست انقلابی، و بلوک پیشرو - قرار دارند، برنامه مشترکی برای یک مبارزه گسترده به منظور دستیابی به اهداف دموکراتیک، ارائه داده‌اند. اوج این مبارزه تظاهرات ۱۹ دسامبر بود که در آن بیش از یک میلیون نفر شرکت داشتند. حتی خود مطبوعات بورژوازی ناچار شدند اعتراف کنند، که این تظاهرات، رویدادی بی نظیر بود. پس از این تظاهرات، یک اهتصاب سرتاسری برگزار گردید که از طریق آن از دولت هند خواسته شد سیاست خود را تغییر دهد، مسائل عاجل را حل کند و تاریخ انتخابات رابه جلو بیندازد.

دو حزب، برای همگرایی، در کنار مبارزه مشترک، به بحث و تبادل نظر با یکدیگر می‌پردازند. ما این را اصل قرار داده‌ایم که از مشاجره علنی بپرهیزیم. هدف ما از برگزاری مباحثات، دست یابی به توافق و برنامه‌هایی برای اقدامات عملی است. اگر اختلاف نظرهای حاد، به مشاجره منجر شود، ما می‌کوشیم بحثها را به فضایی رفیقانه هدایت کنیم تا در روابط بین دو حزب، تشنج پدید نیاید. متأسفانه هنوز هم مشاجرات حادی پیش می‌آید، اگر چه دیگر به موارد بسیار اندکی محدود می‌شوند.

در ح. ک. ه.، و ح. ک. ه. (م)، بحثهای مهمیتی بر سر مساله اتحادها جاری است. حزب ما در این زمینه، نظر خود را ابراز داشته است:

ما هیچگاه و هرگز از آن دسته از کارزارهای سیاسی، که در آنها عناصر تجزیه طلب و کمونالیست قشری - چه هندو، چه سیک و چه مسلمان - شرکت جویند، حمایت نخواهیم کرد. هر دو حزب در این زمینه توافق نظر حاصل کرده و بدین اصل وفادارند.

به اعتقاد ما در رابطه با چشم‌اندازهای برقراری وحدت در جنبش کمونیستی، برداشتن گامهای عملی زیر امکان پذیر است. نخست تلاش برای هم‌نظری بیشتر در قبال رویدادها و کارزارهای سیاسی، دوم تشکیل کمیته‌های

شعر معاصر ایران

سروده بلند "سپیدی خاکستر" یکی از تازه ترین اشعار شاعر و منتقد معاصر دکتر رضا براهنی است که در شماره دی ماه ۱۳۶۷ "هفته نامه فرهنگی اجتماعی" گیلان کادح" به چاپ رسیده است. آنچه که در زیر می خوانید بخشی از این سروده بلند است.

سپیدی خاکستر

.....

جومی گذشتم از آن باغهای وهم انگیز
و جاده های گل آلود پشت خندقها
میان دود و خرابی
چه سروهایی دیدم
چه سروهای بلندی که سرنگون شده بودند
و آفتاب که از پشت دود می تابید
سوال کرد:

"چرا نمردی؟"

اگر لیاقت آن سروهای گلگون را
که کاشتی،

نداشتی،

چرا نمردی؟"

جومی گذشتم از آن شهرهای ویرانه
و خانه های معلق

به زیر ماه زکام،

که عطسه ای عصبی داشت روی ویرانی
و خاک بود، بر آن کند و کوی گفتار
شتاب موش که از کنجکاویش می سوخت
و با ختر همه جا خواب بود و حیرانی
شنیدم از شب ناخوش:

"چرا؟"

"چرا نمردی؟"

جنایه های جوان را که غسل می دادم
به خویش گفتم:

چه تیز می نالند

چه صیحه های غریبی دارند

برندگان پریشان و شوم گورستان

هزار قبیچی چرخان هوای سنگین را

ز تیفهای شتابان عبور می دادند
زنان پیر از آن صحنه بیگانه می خوردند
وسیل، عرصه، رخسار مادران جوان را
چنان به اشک فرومی بست
که چشمخانه تهی می شد
و هیچ چیز به جز یگر بزم هزار انگیز
و چکر چهره نمی ماند

جومی گذشتم از آن کوچه های بی پایان
ز پشت پنجره ها دختران خواب آلود

نگاه می کردند

و خانه ها همه بی در بود

و گیسوان پریشان مادران جوان

سپید بود و پلاسیده

و شیشه ها همه در سایه بود

و آفتاب که همسال و سرد و فرتوتی

ز پشت ابروایی به کوچه خم می شد

و آفتاب به دنبال سروهای بی بود

که سرنگون شده بودند

و آفتاب همان بود

سئوال کرد دوباره:

"چرا نمردی؟"

اگر لیاقت آن سروهای گلگون را

که کاشتی،

نداشتی،

چرا نمردی؟"

جواب دادم: "ای آفتاب!

چرا نمردم؟"

مردم!

به هر قدم، سر هر کوچه، بیخ هر معبر

هزار بار و هزاران بار

ولتی لیاقت آن سروهای گلگون را

که کاشتم،

نداشتم،

میان جنگل آن سروها نخواهید

که من سپیدی خاکستر

که نه نشین شده ام

و مانده ام

که تا عبور کنند این جنایه های جوان

و با دسر د بیاید

و این سپیدی بی شکل و بی حرارت را

به جهره های جوانان خاک بفشاند

امیدواری آسان و بی شعر کافیه ست

که ناامیدی و ماندن همیشه دشوار است

و شرح مشکل من نیز هیچ آسان نیست

که مانده ام

و نه نشین شده ام

به مردمان خردمند اگر اشاره کنند

که از دوقرعه - یکی مرگ، دیگری تبعید

گزین کنند یکی را که برترین باشد

همه شتاب کنند آن سوی قلمرو مرز

و این طبیعت آنهاست

و این طبیعت من نیست

خدای پیر و عظیمی که حکم می راند

به صحنه های مصیبت

و شعر من

سرشت دردل پنجاه و چند ساله من

که ما

به یک هزاره، حضری قدم گذاشته ایم

و ناامیدی و ماندن همیشه دشوار است

اگرچه آینه ها پشت و روی می گردند

و عنقریب که اصل از بدل شود منفک؛

و گرچه

"هزاران گرامی بسوخت زمین غیرت

که هر صباح و مساءً مجلس دگر بند؛

و گرچه

پیادگان جهان را به هیچ می گیرند

و در قیامت افساد تند می رانند

ولی

من آن سپیدی خاکسترم که می مانم

.....

تحریر اول ۶۶/۱۰/۱۵

تحریر بعدی ۶۷/۶/۱۲

رضا براهنی

پانویسها

- ۱) مراجعه کنید به شماره های ۲ - ۱۹۸۸، ص. ۱۸۲ تا ۱۸۶، و ۱۲ - ۱۹۸۸، ص. ۱۶۶ تا ۱۶۷ نشریه مسائل صلح و سوسیالیسم، ۲) و ۱، لنین، مجموعه آثار، ج ۴، ص. ۲۲۵، ۳) در نوامبر سال ۱۹۶۴ از دل انشعاب از حزب

بقیه از صفحه قبل

به لحاظ بین المللی، تاثیر مثبت بینش نوین سیاسی، قابل لمس است. ما مطمئنیم که بینش نوین به روند وحدت در جنبش کمونیستی هندوستان نیز، خدمت خواهد کرد.

کمونیست هندوستان، حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) شکل گرفت. (۴) کمونیستها معتقد به تقسیم ایالات و ولایات به مناطق کوچک خود مختار بر مبنای باورهای مذهبی هستند. این امر منجر به تشدید جو خصومت بین فرقه های مختلف می شود.



تنها در سال گذشته ۱۶۰۰۰ نفر کلمبیایی به دست باندهای تروریستی راست‌گرایان - که مورد حمایت سران ارتش و تاجاچیان مواد مخدر قرار دارند - قتل رسیده‌اند.

تشدید فشار بر پناهندگان در آلمان فدرال

پس از این که حزب نئوفاشیستی "جمهوری‌خواه" در برلین غربی به یک پیروزی انتخاباتی دست یافت، مجدداً بحث بر سر مساله پناهندگان در آلمان فدرال بالا گرفت. نئوفاشیست‌ها در برلین غربی با دادن شعارهای ضدخارجی، رای دهندگان راست‌گرا را به سمت خود کشیده و اکنون در حزب حاکم دموکرات مسیحی و همچنین حزب باواریایی موتلف آن حزب سوسیال مسیحی یک گرایش قوی وجود دارد که معتقد است باید شعارهای نئوفاشیست‌ها علیه خارجی‌ها را عیناً اتخاذ کرد تا رای راست‌گرایان را از دست نداد. در همین رابطه در ایالت‌هایی که زیر سلطه دموکرات مسیحی‌ها و سوسیال مسیحی‌ها قرار دارد فشار بر پناهندگان تشدید شده است.

از میان سایر رویدادها

* در حدود ۲۰ هزار کارگر چاپ در آلمان فدرال برای تحقق پنج روز کار در هفته در اعتصاب به سر می‌برند. اتحادیه کارگران چاپ این کشور اعلام کرده است که در روزهای تعطیل هفته تنها باید نشریات عاجل روزانه چاپ شوند و چاپ اوراق تبلیغاتی در روزهای شنبه و یکشنبه انجام نگیرد.

* موجی از اعتصاب کارگران و کارمندان بخش دولتی در یونان برای افزایش دستمزدها، این کشور را فرا گرفت. فرودگاه‌های مهم یونان، ادارات دولتی، بیمارستان‌ها و خدمات شهرداری از جمله مراکزی است که اعتصاب آنها را فلج کرده است.

* در روز سه‌شنبه ۲۸ فوریه در حدود یک میلیون تن در بلغراد پایتخت یوگسلاوی علیه آنچه نفوذ بیش از حد اقلیت ملی آلبانی در ایالت کوسوو می‌نامیدند، دست به تظاهرات زدند. اختلافات ملی در یوگسلاوی باعث بحران در این کشور و استعفای دولت محلی کوسوو شده است.

بوژیته پایتخت را دربرگرفت. مردم به تظاهرات پرداخته و جوانان به سمت ماشین‌های پلیس، سنگ پرتاب کردند. عکس‌سحنه‌ای از این تظاهرات را نشان می‌دهد.

نخستین شکست بوش در کنگره

جان تاور که از سوی بوش برای پست وزارت دفاع معرفی شده است، در گذشته "مشاور" شرکت‌های اسلحه‌سازی بوده است. وی متهم به اعتیاد به الکل و هیاضی است. در آمریکا این نگرانی‌ها برآرز شده است که ممکن است در آینده، دکمه شلیک موشک‌های اتمی در اختیار کسی باشد که اقلب مست دیده شده است!

پیروزی سیاسی انقلابیون السالوادور

جانب‌داری سیزده حزب سیاسی السالوادور از مذاکره با انقلابیون اعلام شد. دوازده در همین حال اعلام کرد موافق تعویق موعده انتخابات نیمه‌ماه مارس تا اواخر آوریل است. جبهه فارابوندومارتی خواهان تعویق انتخابات تا ماه سپتامبر شده است. در سان سالوادور اعلام شد از سوی دولت و پارلمان، کمیسیون مشترکی برای مذاکره با انقلابیون تشکیل می‌شود.

نیکار اگوئه: هفت‌زندانان

آمریکای مرکزی و خلع سلاح ضد انقلاب نیکار اگوئه، آزاد خواهند شد. رئیس‌جمهور نیکار اگوئه در همین حال به احزاب اپوزیسیون پیشنهاد کرد در مورد اصلاحات سیاسی با دولت وارد مذاکره شوند. وی هدف از این گفتگوها را تعیین قانون انتخابات که در ۲۵ فوریه سال ۱۹۹۰ برگزار خواهد شد و نیز قانون رسانه‌های گروهی اعلام کرد.

و تشکیل کابینه "نجات ملی" شدند بحران در سودان بدنبال شکست‌های نظامی مکرر دولت در جنوب این کشور شدت گرفت.

در روز یکشنبه هفتم اسفند، شهر توریت به تصرف ارتش‌رهابی بخش جنوب سودان درآمد. این سومین شهر بزرگ سودان است که طرف یک ماه از کنترل دولت خارج می‌شود.

صادق‌المهدی نخست‌وزیر سودان اعلام کرده است که حاضر به تغییر ترکیب کابینه است.

ترور سه تن از رهبران حزب کمونیست کلمبیا

در روز ۲۸ فوریه ۲ تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا، رفقا تئوفیلو فور و روکاسترو و خوزه آنتونیو سوتو به دست باندهای فاشیستی به قتل رسیدند. در روز دوم مارس در اعتراض به این ترور جنایتکارانه، تظاهراتی در شهر بوگوتا پایتخت کلمبیا برگزار شد که در آن ۵۰۰۰۰ نفر از زحمتکشان کلمبیایی شرکت داشتند.

در روز سوم مارس مجدداً یکی دیگر از رهبران حزب کمونیست کلمبیا ترور شد. سه نفر تروریست رفیق خوزه آنته کوئرا عضو هیات اجرایی کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا را در فرودگاه بین‌المللی بوگوتا به قتل رساندند. آنان در جریان این اقدام جنایتکارانه یک عضو اتحادیه میهنی کلمبیا و یک رهگذر را نیز هدف گلوله قرار داده و کشتند. پس از این ترور، موجی از اعتراض کلمبیا و

کمیته دفاع مجلس ستای آمریکا، رای مخالف به نامزدی جان تاور برای احراز پست وزارت دفاع آمریکا داد. این، نخستین شکست جرج بوش رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده در کنگره این کشور محسوب می‌شود. با این حال بوش اعلام کرده است که همچنان بر انتصاب تاور به وزارت دفاع پافشاری خواهد کرد.

خوزه ناپلئون دوارته رئیس‌جمهور السالوادور و نیز پارلمان این کشور که در آن حزب دست راستی آرنا اکثریت دارد، موافقت خود را با انجام مذاکرات با جبهه رهایی‌بخش فارابوندومارتی اعلام کردند. دوازده در یک سخنرانی رادیویی گفت حاضر است به شرط برقراری آتش‌بس، در گواتمالا بارهبران انقلابیون دیدار و گفتگو کند. موضع جدید دوارته بدنبال

دولت نیکار اگوئه اعلام کرد ظرف روزهای آتی، بیش از ۱۷۰۰ زندانی که از نزدیک به ۱۰ سال پیش به علت عضویت در گارد ملی سوموزا در زندان به سر می‌برند، آزاد خواهند شد. دانیل اورتگا رئیس‌جمهور نیکار اگوئه ضمن اعلام این تصمیم، افزود که حدود ۲۵۰۰ عضو باندهای کنترا که زندانی شده‌اند نیز در صورت رعایت قرارداد ۵ رئیس‌جمهور کشورهای

بحران در سودان

فرماندهان ارتش سودان به صادق‌المهدی نخست‌وزیر این کشور اولتیماتوم دادند که با تغییر ترکیب کابینه و تشکیل یک دولت جدید ائتلافی، مذاکره با مخالفان دولت در جنوب سودان را به منظور برقراری صلح، آغاز کند. همچنین احزاب اپوزیسیون و از جمله حزب کمونیست سودان و اتحادیه‌های کارگری این کشور، خواهان کناره‌گیری دولت المهدی

زنان هندوستان در پشتیبانی از زندانیان سیاسی

... شرم آور است که رژیم شما بسیاری از بهترین مردان و زنان ایران را که سالهای زیادی را در زندانهای شاه سپری کرده بودند، مخفیانه اعدام کرده است... باور کردنی نیست که شما برای اعمال سیاستهای ضد مردمی خود، از کاربرد تمامی شیوههای فاشیستی و قرون وسطائی ابائی ندارید...

علاوه بر این تعدادی دیگر از سازمانهای زنان هند در روز هشتم فوریه با صدور یک بیانیه مشترک رژیم خمینی را بخاطر کشتار در زندان محکوم کردند. در بخش پایانی این بیانیه آمده است:

جنایتی که رژیم خمینی مرتکب شده است همانند جنایات هیتلر، فاشیستی است. ما همبستگی زنان هند را با خواهران مبارز خود در ایران اعلام می‌داریم و خواهان آزادی بلادرنگ آنان و پایان دادن به سرکوب و اعدام هستیم. ما خواهان آن هستیم که در ارگان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد اقدامات فوری برای نجات جان زندانیان سیاسی زن به عمل آورند.

بیانیه مزبور توسط دبیران اول "انجمن دمکراتیک زنان سراسر هند"، "کمیته هماهنگی زنان شافل سراسر هند" و "مامیلا و آشاتاساسیتی" امضاء شده است.

به دعوت فدراسیون ملی زنان هند، در بعداز ظهر نهم فوریه (۲۰ بهمن) در برابر سفارت جمهوری اسلامی در دهلی تظاهراتی برپا شد. در این تظاهرات که به منظور ابراز انزجار از کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران توسط رژیم خمینی، برپا گردید، گروهی از زنان پیشرو هندو آزادیخواهان این کشور شرکت داشتند. تظاهر کنندگان با حمل پلاکاردهائی در محکومیت رژیم جنایتکار فحشا و حمایت از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران، همبستگی همیق خود را با رزمندگان ایرانی اعلام داشتند. پلیس هند برای متفرق ساختن زنان تظاهر کننده به صفوف آنها یورش برد، اما نتوانست بر پایداری آنان فائق آید. تظاهر کنندگان با دستهای گره کرده و شعارهای کوبنده انزجار مردم هندوستان را از رژیم تبسکار جمهوری اسلامی بازتاب دادند. خبر این تظاهرات در روزنامه‌های هند منعکس گردید.

فدراسیون ملی زنان هند که بیش از یک میلیون زن هندی را متشکل کرده است، علاوه بر این اقدام، طی نامه‌ای به نخست‌وزیر ایران، کشتار زندانیان سیاسی را محکوم کرده است. در این نامه که توسط ویملافاروتی دبیرکل فدراسیون نوشته شده، آمده است:

گزارشی از رنج و ستم مردم ما - فوج، چهره‌ای از بلوچستان

در زیر آورده می‌شود گزارشی است از وضعیت زحمتکشان منطقه فوج. فوج آئینه تمام‌نمای ظلمی است که بر مردم همه مناطق بلوچستان اعمال می‌شود.

هملکر دسپاه پاسداران و بسپج در منطقه

مردم فوج و روستاهای تابعه وظیفه سپاه را منحصر به جاسوسی، تفرقه‌اندازی، دخالت در زندگی خصوصی مردم و بویژه رواج مواد مخدر می‌دانند. گذرگاه‌ها و محل‌های عبور و مرور به طور مکرر بسته شده و مردم مورد تفتیش قرار می‌گیرند. بارها دیده شده است که با ورود بلوچ فربه‌ای به روستاهم مهمان و هم میزبان برای بازجویی احضار می‌شوند. سپاه برای حفظ حجاب در روستا نیز تلاش زیادی بکار می‌برد. بدینگونه که مردانی که آستین‌های خود را بالا زده اند یا بچه پیراهنشان اندکی باز است را مورد توبیخ و تهدید قرار می‌دهند. خود عوامل سپاه کثیف‌ترین اشکال فساد را به نمایش می‌گذارند. چندی قبل "عبدالهی" مسئول پیشین سپاه به همراه "امیر شیرانی" پسر یکی از خوانین "تامین یافته" به روستای "گیران" رفته و در صدد فریب یکی از زنان روستا برمی‌آیند. با مخالفت زن ویی ثمر بودن فشار و تهدید، عبدالهی بخاطر ترس از افشاء قضیه "امیر شیرانی" را به قتل زن تشویق می‌کند که زن مزبور با کلت شخصی مسئول سابق سپاه کشته می‌شود. به دنبال این اتفاق با میانجیگری پدر "امیر" و ترساندن بستگان و اطرافیان مقتول مساله ظاهراً فیصله داده می‌شود با این شرط که دیگر خانزاده به روستا باز نگردد. پس از گذشت نزدیک به یکماه "امیر شیرانی" با اتکا به پشتوانه دولتی خود مجدداً به روستای گیران می‌رود که این بار باخشم مردم و بازماندگان مقتول روبرو شده، درگیری آغاز می‌شود و "امیر" با ضربات کار دبه قتل می‌رسد. به دنبال آن فاجعه آغاز بقیه در صفحه ۶

اعمال ستم رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی بر خلق‌های میهن بویژه در مناطقی چون کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان هر روز ابعاد فاجعه‌بارتری می‌یابد. بطور نمونه در بلوچستان کارگزاران رژیم در سرکوب مردم این خطه متوسل به کثیف‌ترین شیوه‌های سرکوب می‌شوند. آنها با بهره‌گیری از تجارب رژیم گذشته تلاش فراوانی برای به انحراف کشاندن مبارزات حق طلبانه مردم این مرز و بوم بکار بسته‌اند. سواستفاده از اختلافات قومی در مرکز این تلاش‌ها قرار دارد. کارگزاران رژیم اقوام و قبایل منطقه را با یکدیگر درگیر کرده و سپس به همین بهانه حضور نظامی خود را در منطقه توجیه می‌کنند. در اغلب موارد ماهورین رژیم دو طرف درگیری را مسلح کرده و آنها را تشویق به کشتار و انتقام‌جویی از یکدیگر می‌کنند. طوایف بسیاری در منطقه شمالی (سرحد) همچون شهنوازی، یار محمدزهی، ریگی، میربلوچ، گمشادزهی، همچنین در مناطق جنوبی (دمکران) عشایری همچون: آهورانی، لاشاری، طایفه رئیسی امیری و میربلوچ‌زهی قربانی سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" رژیم شده و خون‌های زیادی از عشایر بلوچ بر زمین ریخته شده است. آوارگی در کوه و بیابان و کشورهای همجوار (همددا پاکستان) از هم پاشیده شدن کانون‌های خانوادگی، تفرقه و کینه‌ورزی از دیگر هواقب این سیاست است.

بر این اساس تلاش همه جانبه در جهت از بین بردن اختلافات طایفه‌ای به نفع جنبش انقلابی در بلوچستان، بیش از پیش ضرورت یافته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. رژیم در روستاها و مناطق عشایری بلوچستان با استفاده از دستورالعمل "کدخدا را ببین و ده راجاپ" زندگی بسیار تاسف‌آوری را بر عشایر و روستائیان تحمیل کرده و بکمک خوانین "تامین یافته"، ملامهای ثناگو و نوکیسه‌های جدید نجایع زیادی را مرتکب شده است. آنچه

همگرایی در مبارزه مشترک

در صفحه ۸

لوغار سینگ مالورتا

AKSARIYAT
NO. 249

MONDAY, 13 MAR 1989

حساب بانکی:

AUSTRIA WIEN
BAWAG
IBANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNERآدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANYبا جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید